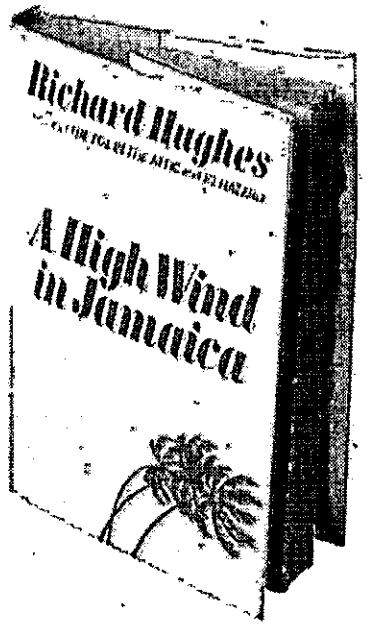


تند بادی در جامائیکا

a high wind in Jamaica

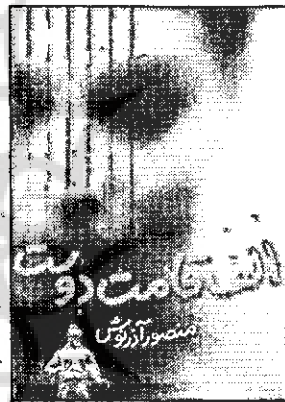
نوشته ریچارد هیوز
تند بادی در جامائیکا واقعا یک کتاب فراموش شده نیست - فقط مردم طوری که باید و شاید آن را نمی شناسند. این کتاب که اول بار در سال ۱۹۲۹ منتشر شد قبلا ۱۰-۱۲ بازی دوباره کشف و چاپ شده که آخر بارش نیز در سال ۱۹۹۹ توسط (مجله books the new york review of) بوده است. گویی جماعت کوچکی در دنیای نشر هستند که مدام تلاش می کنند توجه همگانی را به سوی آن جلب کنند- و تا اینجا کار روی هم رفته، به هدف شان نرسیده اند. کتاب حکایت گروهی بیجه بریتانیایی است که در قرن نوزدهم و پس از آن که طوفانی شدید جزیره را در هم می گوید، از



دوباره الف قامت دوست

منصور آذرنوش / نشر نیکا / بهار ۸۱
۲۰۸ صفحه / ۱۴۰۰ تومان

فصل ورودی رمان مربوط به اسفندیار یعنی کارکتر اصلی است با دانای کل محدود. ماز کش و واکنش اسفندیار در زندان و ایضا ذهنیت، خیالات و آرزوهایش به پرسناز واقعی او می بریم یک سازمان یا تشکیلات چریکی، زیر ضربات پی در پی ساواک و نیروهای امنیتی رژیم شاه تلاشی شده و خانه های تیمی یکی پس از دیگری لو رفته است. خانه امنی تقریباً باقی نمانده است. اسفندیار زیر ضربه های کابل و بعضی شکنجه ها و توهین ها سرانجام دوام می آورد (وارطان سخن تکفتا) و به پانزده سال زندان محکوم می شود. زرش مریم که عضو سازمان می باشد قصر در می رود عشق در این بخش رمان از پوته می آزمایش سر بلند بیرون می آید. چگونگی عشق و ازدواج اسفندیار و مریم با چنان قوت و درعین حال سیالیتی به قلم آمده که تصور هیچ نوع تصنعی نمی رود. (مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد - نقش هر پرده که زد راه به جایی دارد) کشش رمان و باورپذیری آن درعین شدت و حدت که رژیم شاه در ارتباط به همکاری کشیدن و به اصطلاح مقر آوردن مبارزان دوره ای آرمان گرایی به کار می گرفت ارزش رمان را در حد مطلوبی نگاه می دارد. با آن که «الف قامت دوست» یک رمان سیاسی و از نوع چریکی آن است اما خوشبختانه از نوع ساده لوحانه و شعاری آن نیست و از قهرمان گرایی به دور است. در این نوع رمان ها، معمولاً کله ی حماسه باید سنگینی کند اما منصور آذرنوش در این رمان نشان می دهد که با توجه به آشنایی غمگین نسبت به انواع شکردهای داستانی، از روای عادی و پیرنگ واقع گرایی مبدون رمان عدول نکرده است. تندای معانی ها که در دل روایت تنیده شده رویاها و درینا گویی هایی که فشرده تصویر می شوند همه از ذهن تیز و هوشیار نویسنده حکایت دارند، در بخش جلال، دو تن از اعضای اصلی سازمان، جلال و خسرو که برادرانند، اعدام می شوند در این بخش روابط درون سازمانی و نیز پرسناز، جلال و خسرو پرورده و سرانجام برپیر می شوند ناکفته نگذردم که تمام شخصیت های این رمان در جای جای آن منتشر شده، و شکل خطی ندارند اما جایی پر رنگ تر و جایی کم رنگ تر ظاهر می شوند مثلا در بخش جزیره، که یکی از زیباترین بخش های کتاب نیز می باشد علاوه بر ظهور شخصیت جذاب اوس محمود ادامه می شخصیت پردازی اسفندیار و جلال و شخصیت های حاشیه ای پیگیری می شوند. پرداختن به روای تخیل و طنز زیبای کتاب بیشتر این جا آفریده می شود (سفره را کنار ساحل پهن کنم یا توری ویلا؟) و ادامه ی این گفت و گو



جامائیکا به انگلیس و به سوی خانه و خانواده خود فرستاده می شوند؛ ولی عده ای دزد دریایی به طور ناخواسته آن ها را من دزدند و بچه ها مدتی همدل و شریک زندگی آنها می شوند. بخش اعظم کتاب روی دخترتری ۱۰ ساله به نام امیلی تمرکز کرده و به بررسی آگاهی تدریجی او از وجود و شخصیت اش می پردازد- آگاهی ای که باید از خشونت که در پیرامون و در وجود خودش - جازری است، معنا و مفهومی بسازد.

تند بادی در جامائیکا را با کتاب ارباب مگس ها مقایسه کرده اند ولی سبک روایی هیوز، انعطاف پذیری ای دارد که از آن کتابی به شدت اورژینال ساخته. این سبک، سبکی است پامزه و طنز آلود و توصیفاتی که از طبیعت ارائه می دهد همان جذابیت و غرابت جزئیات قتل را دارد که عنصر اصلی پیرنگ را تشکیل می دهد. هیوز به همان راحتی که به ذهن امیلی رسوخ می کند به راحتی و با قدرت و اعتماد به نفس یک

در سلول چند متری، اوش محمود؛ (اول با کمی سوپ شروع می کنیم) و در جواب، اسفندیار می گوید: (و با کمی سوپ ادامه می دهیم!) در بخش مریم آغاز دگرگونی شخصیت مریم را داریم، او تحت تاثیر پرستیز و سماجت مصدق، پسر دایی اش، قرار می گیرد، در این بخش ما با بیرون سلول و عوارض دستگیری اسفندیار و نیز شکوه و پدرش نیز آشنا می شویم.

این طرف و آن طرف، پنجمین بخش رمان است که در آن استحاله مریم لادامه می یابد و تحت تاثیر بعضی واقعیات دردناک منجور به تسلیم سرنوشت تازه ی خود می شود. این دگرگونی در روحیات مریم توسط نویسنده چنان بطبی و ماهرانه صورت می گیرد که خواننده متوجه ماهیت طبقاتی مریم نمی شود ماهیتی که به واقع ذاتی ما می شود و تا پایان عمر از آن خلاصی نداریم، انگار که ژنی ما شده باشد. آگاهانه یا نا آگاهانه، اگر نه در ظاهر که در باطن از آن پیروی می کنیم، می شود تحت تاثیر چو خاص، مدت محدودی از آن گسست اما رهایی از آن ممکن نیست!

در بخش مریم در مریم، پایان زندگی زناشویی اسفندیار و مریم رقم می خورد، مریم در پناه مصونیت طبقاتی خود، عشق مصدق را مثبت جواب می دهد و از عشق بدفرجام خود با اسفندیار دست می شوید (مریم: من خیلی ضرر کرده ام!)

به گمان من بیشترین ضرر متوجه اعظم، عاشق اولیه اسفندیار، است که.....

به طور کلی تا این جای رمان شخصیت های محوری، اسفندیار و مریم بودند و عشق مثل آبی در کثرت ها (بخش های) رمان جاری بود.

در هفتمین بخش کتاب (آن طرف)، اسفندیار مخموم پس از هشت سال از زندان آزاد می شود به عبارت بهتر از نو متولد می شود تا.....

پس از تلاشی سازمان و خانواده (اگر بشود خانواده نامیدش) و دوستانی که تعدادی شان به خارج رفته اند و بیشتر در زندان اند چه باقی مانده جز آخرین بخش رمان: جاده های بی انتها.....

منصور آذرنوش در کتاب الف قامت دوست (پاره؟) به واقع گسستگی یکی دو نسل را به هم متصل کرده، او با قوت و شگردهای تو توانسته چیزی را که مثل یک مهره مفقوده به دنبالش بودیم کشف و سر جای خودش قرار دهد.

صمیمیت و سیالیت سایه افکننده بر رمان به گونه ای است که ما نمی توانیم خود را از مهلکه ی آن برهانیم. همراه اسفندیار باید عاشق شویم، به زندان برویم، شلاق بخوریم، در جزیره ی خیالی کنار اوس محمود و چین کنیم، لذت ببریم و شایه به شانه ی جلال و خسرو اعدام شویم و....

احمد فریدمند

رمبو در ویتنام!

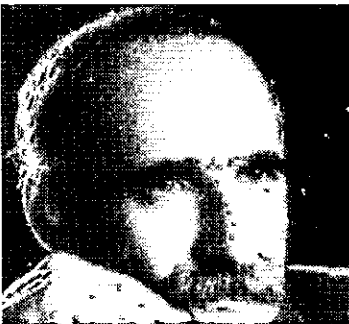


تلسون دومیل، نویسنده کتاب دختر ژنرال که دوسالی پیش فیلمی بر اساس آن با همان عنوان و با شرکت جان تراولتا ساخته شده داستان های جنایی - معمایی می نویسد. ولی فضای داستان هایش چندان ربطی به داستان های جنایی معمایی سنتی ندارد. اگر آن فیلم را دیده باشید یادتان هست که قتل ها در محیطی نظامی اتفاق می افتند. بنابراین تعجب هم نمی کنید خبردار شوید که این نویسنده کتاب های پر فروش، از سربازان قدیمی جنگ ویتنام بوده و با درجه سروانی، یک جوخه پیاده نظام را در حملات (عید) تئ- ویتنامی در سال ۱۹۶۸ رهبری می کرده است.

دومیل پس از بازگشت از جبهه سعی کرد یادداشت های جنگی اش را به صورت رمان درآورد ولی هیچ ناشی علاقه ای به کارهایش نشان نداد. بنابراین دومیل مسیر کارش را تغییر داد؛ او که به شدت به تحقیق و تخصص علاقه داشت اداره پلیس نیویورک و بخش اطلاعاتی ارتش و تروریزم را به عنوان زمینه تریلری هایش انتخاب کرد.

دومیل برخلاف بسیاری از نویسندگان معاصرش، به ندرت در یک جای تئوته می کند و داستان هایش در قسمت های مختلف دنیا، از خاورمیانه گرفته تا سواحل لانگ آیلند اتفاق می افتند. او تا سال ۱۹۸۵ یعنی تا قبل از آن که قول شرف (که حکایت جنایتی بود که در اردوگاه نظامی های آمریکایی در ویتنام اتفاق می افتاد) را نوشته بود به ویتنام برنگشت و سرانجام وقتی در سال ۱۹۹۷ به آن کشور کرد از مناطقی که در آن جنگیده بود کرد همان جا بود که تصمیم گرفت ماجرای کتاب بعدی اش را در ویتنام قرار دهد.

قهرمان دور افتاده کتاب جدید دومیل، همان پل برتر قهرمان دختر ژنرال است که دومیل این بار به ویتنام می فرستد تا در باب جنایتی که ۳۰ سال پیش در آنجا اتفاق افتاده، تحقیق کند. در حالی که برتر شهرهای شمال ویتنام را زیر پا می گذارد، دوباره مکان ها و جنایت هایی را کشف می کند که بسیاری از جمله خود او تلاش می کردند به وادی فراموشی سپارند



عبور چشمانی که مهر از آنها گریخته بزرگ ۱۴ برعدوها چراغی از آتش روشن کنید او آن را بر گیسوان دختری / در روزگار مرگ بگذارد بزرگ ۳۷ انسان فرهیخته نمی تواند در هر لحظه از زندگی اش به سرنوشت طبیعت و محیط زیست بی توجه باشد. سرنوشت طبیعت و انسان در هم گره خورده است، طبیعت مظهر زیبایی، پاک و مهر است. هر چقدر پیوند انسان با طبیعت و جلوه های دلکش و زیبای آن بیشتر باشد، عاطفی تر و مهرورزتر و به گوهر انسانی و عرفان راستین نزدیک تر می شود. میترا تصاویر چناندار و پرخونی از طبیعت آرایه می دهد. او با همان دقت و وسواس شاعران دلپایخته طبیعت تصاویر بدیعی از طبیعت آرایه می دهد که در تمام اشعار دفتر «آواز ماه» این توجه و شک برانگیز به طبیعت به وضوح عیان است. تصاویری که میترا از طبیعت آرایه می دهد، تازه، زیبا و ظریف است: «برف و بالهای آبی پرنده»، «باد و بایونه های کوهی»، «پروانه سپید صبح و گیسوان الهه شب»، «غاز وحشی تنهایی»، «روارید آفت»، «چشمه میان بلوط کهن»، «چشمه نقره ای ماه»، «برخاستن سید از دل نیلوفر»، «صدای تیشه پائیز» و... آواز ماه، آواز غمگین بانوان ایران است، آوازی شگفت و غریب که از اعماق تاریخ می آید و مثل ترانه های «باریده» و «نکیسه» که در موسیقی گردی به حیات اندوهبار خود ادامه می دهد، سرشار از بغض و حس تلخ تنهایی و غم غریب و بیاد روزگار است. همان حس غریبی که از تارهای تپور نوازان کرند غرب و دره های کوهستان دالاهم برمی خیزد و جان ما را سرشار از بغضی شگفت می کند، در اشعار آواز ماه به حیات خود ادامه می دهد. آواز ماه آواز دختران فرهیخته و شریف ایرانی است!

دختری اروپای های آبی را / میان پائیز باغچه گره زد - صفحه ۸

ماه / افراز گیسوان خیس دست کوه / تاجی از پروانه می گذرد بزرگ ۵۴ و سرانجام:

دختری با گلدان بهار / از میان بادها و اندوه درختان / می گذرد بزرگ ۳۰

دومین شهریور ۸۱ کرمانشاه منصور یاقوتی

گلدان بهار / از میان بادها و اندوه درختان می گذزد تصویرها که رنگ و بویی جادویی به چکامه ها بخشیده، خواننده را به یاد تصاویر بکر و زیبا وهم انگیز شاعران طبیعت گرا می اندازد. تصاویر، نوه رخشان و در نهایت زیبایی و خردمندی عرضه شده است. به نمونه های ذیل در سرتاسر مجموعه آواز ماه توجه بفرمایید: دختری / با لپختندی از کولاک و دشته / دستمال مرگ را بر چشمانش می بندد بزرگ ۱۵

روزی که کلام با مباد خاکستر شد بزرگ ۱۶ نامت را به سوسن های جنگلی می دم / تا در اعماق چشمان پرندگان پنهان کنند بزرگ ۲۱

پائیز ابر گلگاه آبدیشه ایستاده است بزرگ ۲۲ شکوفه های سیب / بر پشانی ماه ریخت / مردی / ابر تاریکی ستاره آویخت بزرگ ۲۴

و..... هنر نوشتاری و چکامه و داستان در سرزمین ایران، در طول تاریخ، همیشه هنری متعهد بوده است. «اریوش شاه در سنگ نبشته «بیتون» انسان ها را به پرهیز از دروغ و ستم دعوت کرده و به راستی و داد فراخوانده است. شاهنامه فردوسی به عنوان یکی از گرانبه ترین آثار بشری، بن مایه آن موضوع «داد» و «خرده» و «مهر» است. آثار سعدی، منظوم یا غیر منظوم، پیام آور عشق و محبت و انسان دوستی است. او با جسارتی تحسین برانگیز، دولتمردان و قدرتمداران را به سرنوشت انسانهای محروم، به سرنوشت خلق فرامی خواند:

خیام، حافظ، صائب تبریز، مولوی، نظامی گنجوی و شاعران بزرگ عصر مشروطه و شاعران بزرگ معاصر و داستان نویسان طراز اول، با حساسیتی شگرف به سرنوشت انسان محروم، درمانده به تراژدی زندگی انسان ستمدیده توجه نشان داده اند. میترا یاقوتی هم در مجموعه شعر «آواز ماه» به سرنوشت انسانهای فرودست و خاکسترنشین توجه نشان داده است. در شعر «کوچه» که برای آوارگان حلبچه سروده شده، وضعیت قربانیان بمباران شیمیایی صادم حسین را با قدرت نشان می دهد. بزرگ ۱۵

در شعر کوچه، بزرگ ۲۴، با همی شوریدگی شاعران حساس نسبت به رنج انسانها، نگاهش را متوجه اعماق جامعه می کند. از دفتر او چند نمونه دیگر ذکر می گردد:

وقتی به دنبال تکه ای نان / در خیابان ها می دویدم / با آواز پرنده ای کوچک / یادم آمد بهار می آید! / وقتی آینه های خرد شده را / در زمین دفن می کردم / یادم آمد بهار می آید بزرگ ۳۹

پیرزنی - با سایه ی مرگ بر گیسوان - / انجوامی کتبی: سنگ های آنانی اهر چغا /